



قیمت اشتراک سالانه در ایران  
یک تومان  
در سایر ممالک  
پنج فرانک

کاهه  
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار  
نشر میشود  
عنوان مراسلات  
Redaktion Kaveh:  
Berlin-Charlottenburg,  
Leibnizstr. 64

\* \* Jalrg. 1 • Nr. 13 • 15. Oktober 1916 \* ذی الحجه ۱۳۳۴ هجری = ۱۷ زردگردی ۱۲۸۶ تیر ماه ۵ یکشنبه \* \*

که مدتهاست در دنیا مشهور بقداری و خیانت کاری (۱) میباشد و بی باکانه گناه عظیم افروختن آتش این جنگ عالم سوزرا بر سجد جنایات دیگرش افزوده در مقابل نظر هموطنان خود نهیم تا دشمن جنوبی خود را بهتر بشناسد و از گرفتاری در دام زرق و مکرش بیش از پیش هراسان باشند.

اقلمبی از اقالیم خمه نیست که زهر بیداد دولت و ملت انگلیس را نچشیده باشد. از قرن دوازدهم هجری باینطرف متدرجاً بیشتر از خمس اراضی روی زمین و ربع جمعیت کوره مسکون در تحت تصرف دولت مزبور در آمده است. و با وجود آنکه تمام مللی که در تحت ربه اطاعت او هستند در مذلت و مسکنتی فوق بیان اندرند مهذا گمان نبرود که زنجیر اسار و بندگی او بر هیچیک از آنها سنگین تر و جانفرساتر از آن باشد که بر ملت هند است. و علاوه بر آنکه تاریخ تازیانه عبرت و سرگذشت هر ملتی برای ملل دیگر مایه بینائی و بصیرت است اهمیت مسئله هند در سرنوشت ایران که بنا بگفته اغلی از نویسندگان دروازه هندوستان است آشکار است. لهذا تا حدی که در خور گنجایش اوراق

## نظری بتاریخ و درس عبرت

یا ماجرای هندوستان

قسمت اول

چو برگشته بختی درافتد بیند  
از او نیکیبختان بگیرند پند  
سعدی

در شماره های پیش در تحت عنوان «نظری بتاریخ و درس عبرت» داستان غم افزای مللی چند که از نعمت آزادی و سرافرازی محروم و متدرجاً بزور سر نیزه و تفنگ یا خدعه و نیرنگ اسیر دولت روسیه گردیدند مختصری بنگارش درآمد. و اگرچه از جفا کاری و ستمگری ایندولت که در تاریخ انسانیت باید جلاد خون آشام ملل مظلومه نامیده شود یکی از هزار گفته نشده ولی بآنچه رفت عجماله قناعت کرده و مقاله نیز از همین قبیل که در خصوص ماجرای قفقاز و چگونگی افتادن آن در بند عودیت روسیه در کار حاضر کردن میباشیم برای شماره های بعد میگذاریم. اینک هنگام آنست که عطف توجهی بسوی دولت انگلیس نموده شمه از تاریخ سیئات این ملت را

داریوش را میبینم که بیستم ساتراپ نشین سلطنت ایران را در ماوراء سند تشکیل داده و پس از او در سال ۹۵۰ قبل از هجرت اسکندر مقدونی بهند می‌رود و میتوان گفت که پرده‌ها که تا آن وقت بین هند و ملل مغرب زمین حایل بود شمشیر اسکندر در هم درید و روابط ملل اروپا و هند از آن تاریخ شروع شد و حتی یک عده بازرگانان یونانی در آنجاک برقرار گردیدند. و با وجود کشمکشهایی که پس از مرگ اسکندر در هند رخ نمود مغربیان دائم با آن مملکت مناسبات تجارتي و دوستی داشته‌اند و حتی مذکور است که چندین سفیر و ایلچی هم از هند بروم رفته است.

پس از مرگ اسکندر و انقراض سلطنت یونانیان در هند تاریخ این مملکت دوباره نامعلوم و تاریک میگردد تا وقتی که مسلمانان پس از فتح ایران بهند تاختند و وسیله روابط ممالک مغرب زمین و هند گردیدند. از سال ۳۹۱ هجری بعد استقلال ملی هند بتدریج از دست می‌رود و مدام خاکش میدان تاخت و تاز بیگانگان میگردد.

استیلای اسلام با سبکتکین شروع میشود و پس از او پسرش محمود غزنوی از سال ۳۹۲ تا سال ۴۱۷ یازده بار بهند لشکر کشی مینماید و غنایم یکی از آن جنگها عبارت بوده از هفتصد من سیم و زر و چهل من زرناب و دو هزار من سیم خام و بیست من جواهر آلات. ولی سلطنت غزنویان در هند دوامی پیدا نکرد چه در سال ۵۸۲ هجری سلاطین غوریه بدان ملک لشکر کشیدند و تا سال ۶۸۸ سلطنتشان طول کشید و در ایتمت اسلام پایه خود را در خاک هندوستان استوار نمود.

در سال ۸۰۰ لشکر تیمور بهند تاختن نمود و تا دهلی برقت و در آنجا تیمور تاج بر سر نهاد و پس از پانزده روز اقامت از دهلی بیرون رفت و بجانب فتوحات دیگر روی آورد.

پس از خروج تیمور از هند قریب یک قرن آن مملکت گرفتار کشمکشها و انقلابات داخلی بود تا ظهیر الدین محمد بابر از اولاد تیمور در سال ۹۱۱ بر آن ملک دست یافت و سلسله بابریه را تشکیل داد که سلطنت هند از ایشان بانگلیسان منتقل شد.

### افتتاح اولین روابط هند با اروپا

مقارن همین اوقات بود که واسکو دو گاما ملاح پرتغالی معروف راه هند را از طریق «دماغه امید» کشف نمود (سنه ۹۰۴ هجری)، و پرتغالها اول بار قدم بنجاک هند نهادند و اولین فرنگیانی بودند که در هند بنای اساس تجارت گدارند و تجارتخانهها و تأسیسات برقرار نمودند. و هم در همین اوقات بود که جزایر خلیج فارس بدست پرتغالها افتاد.

در قرن یازدهم هجری دانمارکیها و فرانسویها و انگلیسها نیز بتقلید پرتغالها با هند بنای روابط گذاردند و مخصوصاً فرانسویها بتدریج ترقیات مهم نمودند. ولی انگلیسها کم کم دست آنها را کوتاه کردند و رقیبان دیگر را نیز بتدریج از میدان هند راندند.

«کاوِه» باشد در کمال اختصار در یکی دوشماره اشاره اجمالی بدانسان عم افزای هندوستان می‌نمائیم.

هند مملکتی است عظیم از اقلیم آسیا واقع در مشرق ایران و جنوب چین و افغانستان و شمال دریای هند. دو حوضه رودخانه سند در مغرب و گنگ در مشرق و دشت دکن در جنوب ملک هند را سه قسمت طبیعی تقسیم مینماید و هر یک از آن سه قسمت عصری از اعصار تاریخی تزد «آرین» تعلق میگیرد.

در قسمت اول (پنجاب، سند، کشمیر) مدتها قبل از ازمته تاریخی تزد آرین با نیاکان مللی که بعدها در مغرب زمین (اروپا) صاحب حیثیتی گشتند دارای مناسبات لسانی و روابط صلح و جنگ بوده‌اند.

در قسمت دوم (بنگاله، آگره و غیره) منقطع از عالم و علمیان تمدن عظیمی استوار آمده بود که از ۱۵ قرن قبل از میلاد مسیح تا چندین قرن بعد از آن برقرار بوده است.

قسمت سوم (دکن و غیره) ۳۳ قرن پیش از این در تحت استیلای طوایف آرین درآمد و در آنجا شهرها و بناهای معظمی برپا گردید که صیت شکوه و جلال آنها بگوش قیصره روم هم رسید و هنوز امروز هم خرابه‌های آنها مایه حیرت اروپائیان است.

زمانی که مترقی ترین ملل دنیا در عالم تمدن هنوز برای نمایاندن خیالات ساده خود جز نقوش و علامات رمز مانند غامض الحلی چیز دیگری نداشتند هند دارای الف بای منظمی بود که خودش ایجاد نموده بود و وسیله بقای جاودانی سرودهای جنگی و رزمی آن ملت که آخرین آنها اقله چهار قرن قبل از سرودهای هومیر معروف یونانهاست گردید.

وقتی که انسان وسعت خاک و جمعیت فوق العاده هندوستان را در نظر می‌آورد و در باره تمدن نژادها و مذاهب و السنه سکنه آن اندک تفکری مینماید دنیائی در مقابل ذهن مجسم میگردد و انسان مبهوت می‌ماند که یک چنین مملکت معظمی را یک مشت سکنه جزیره کوچک دور دست بریتانیا چگونه در بند بندگی خویش در آورده و بیش از سه قرنست که آترا گاو شیرده خود نموده و بانواع شدائد و شکنجهها معذب داشته و تا حدیکه نفسشان رسائی دارد خویش را می‌کند!

هند بنا باحصائیات اخیره ۳۱۳۴۴۱۷۰۰۸۱ نفر جمعیت دارد یعنی پنج یک نفوس تمام دنیا و بیشتر از جمعیت تمام امریکا و افریقا و استرالیا. وسعت خاکش ۱۲۴۴۲۲۰ فرسنگ مربع است یعنی مساوی با سطح تمام اروپا باستانی خاک اروپائی روسیه و بیشتر از پانزده بار بزرگتر از خاک خود جزایر انگلیس. مردم این خاک بصد و چهل و هفت زبان مختلف سخن میرانند و از حیث تزد ملت هند مرگب است از هندی که قسمت غالب است و مغول و عرب و سیخ و ایرانی و ترک.

تاریخ هند تا پیش از ۱۲ قرن قبل از هجرت چنان مخلوط با افسانه‌هاست که محال است حقیقت واقع را بتوان بدست آورد ولی از قرن دوازدهم بعد بتدریج روشن میگردد. در ۱۱۴۲-۱۱۰۶ قبل از هجرت

## اولین رخنه انگلیسها در هند - تأسیس شرکت هند شرقی

انگلیسها که با هند رفت و آمد داشتند فقط تجار بودند و در اوایل یکتا مقصدشان جلب منافع تجارتی بود و از اینرو در کارهای سیاسی و ملکی هند مداخله نمی نمودند و با اسم «شرکت انگلیسی هند شرقی» بتدریج در بنادر هند تجارتخانه بنا نمودند. بر حسب سفارشاتمه که در سال ۱۰۲۱ هجری جارج اول پادشاه انگلستان بجهانگیر پادشاه هند مقیم دهلی از سلسله بابریه نوشت جهانگیر ابتدا ب شرکت اجازه تأسیس تجارتخانه در سورت و احمد آباد و کامپی داد و پس از آن فرمانی صادر نمود که تملک آنها را نیز رسمیت میداد و در آن سفارشاتمه جارج اول پادشاه انگلستان پادشاه هند جهانگیر را برادر عظیم الشان خویش میخواند.

ولی کمپانی کم کم روش صلح آمیز خود را کنار نهاده بنای ساختن استحکامات و قلاع میگدارد و هر روز بیهانه باراضی جدید دست اندازی مینماید و در مدراس و بمبئی نیز تجارتخانه تأسیس میکند و کم کم با هند مرکزی نیز روابط تجارتی ایجاد مینماید. در اواسط قرن یازدهم هجری بنای تشکیل دستجات مسلح میگدارد و بوسیله دسیسه و تیرنگ در دربار اغلب شاهزادگان صاحب نفوذ میگردد و کار را بجائی میرساند که در سنه ۱۱۰۱ پادشاه هند از سلسله بابریه اورنگ زیب لشکر کشیده سورت و احمدآباد را تسخیر و بمبئی را محاصره مینماید و عده از مدیران کمپانی را بقتل رسانیده اجزای آنرا زنجیر بگردن در کوچها میگردد و کمپانی از روی جبر زینهار مطالبه و دو نفر از مدیران خود را کتف بسته بدلی میفرستد. پس از آنکه اورنگ زیب سر زنتش زیاد بانها میکند مجدداً فرامین سابقه را در حق کمپانی صادر مینماید و کمپانی نیز قول میدهد که دیگر مداخله در کارهای مملکتی را بخود جاژ نشمارد. ولی اورنگ زیب در سال ۱۱۲۱ رخت بسرای دیگر کشید و جانشینان او را دیگر آن اقتدار نبود که بتوانند جلوی دسیسه کاری کمپانی را بگیرند و کمپانی هر روز بدست آویزی تازه بر اختیارات خود میافزود چنانکه در سال ۱۱۲۳ دو نفر با اسم سفیر با تحف و هدایای زیاد بدربار پادشاه هند شاه جهان میفرستد و شاه جهان بملوک ایالاتی که در سر راه واقع بودند امر مینماید که هر یک از ایشان در خاک خود از صندوقهای تحف و هدایا استقبال نموده و با اعزاز و اکرام آنها را از خاک خود عبور دهند. غافل از اینکه این صندوقها قیمت تحت و تاج مغول را برای او میاورد! تحف و هدایای مزبوره عبارت بود از چهار صد توپ ماهوت، دوازده آینه قتی، پنج عدد ساعت و بعضی اشیاء دیگر از همین قبیل. ولی از آنجائیکه در دربار هند این چیزها تازگی داشت بقیمتهای فوق العاده تخمین شد و در وجود اعیان و اشراف پایتخت تأثیر زیادی نمود و پادشاه حق تجارت را در تمام خاک هند بکمپانی بخشید و کمپانی نیز بر جسارت خود افزوده هر روز دایره تجارتخانههای خود را وسعت مینمود.

## استیلای انگلیسان بر بنگاله

در آنوقت هندوستان منقسم بچندین مملکت بود و بر هر کدام آنها نوابی یا راجه در تحت حمایت سلاطین بابریه که در دهلی اقامت داشتند فرمانروا بود و هر یک از آنها تقریباً در قلمرو خویش استقلال کامل داشت. یکی از مهمترین آن ممالک حکومت بنگاله بود. در آنجا در نزدیکی کلکته در سال ۱۱۱۰ انگلیسها قلعه با اسم قلعه ویلیام بنا نموده بودند و پس از آن بتدریج تمام نواحی قریب بقلمه را نیز خریدند.

در ماه رجب ۱۱۶۹ علی وردی خان نواب بنگاله که مدتها بود با کمال اضطراب ناظر کشمکش فرنگیان و رفتار پیچ اندر پیچ انگلیسها بود در بستر مرگ در دم واپسین فرزند ارشد خود گفت: «فرزند من قدرت انگلیسها زیاد است اگر از عهده آنها برآمدی دفع سایر فرنگیان آسان است. نباید بگذاری که انگلیسها در مملکت تو دارای قوی و تجارتخانه باشند. اگر در جلوگیری آنها سستی نمائی آب و خاک هند آنرا خواهد شد. بگمان من عنقریب انگلیسها برای ملک تو خطر بزرگی خواهند گردید. قصد فرنگها از آمدن بمملکت ما جلب نفع است و مقصودشان از مداخله در کشمکشهای داخلی غصب ممالک و چاول دارائی و زر و زیور ماهاست. گل این فرنگها با عشق طلا و نقره سرشته شده است و ضمیرشان از سودای تسلط و حاکمیت انباشته. رفتارشان بتمام مشرق زمین آشکار داشته که احکام خدای خودشان نیز در نزد آنها قیمتی ندارد و سیاست و حرکاتشان بالکل بر ضد عقاید مذهبی خودشانست. ای فرزند من باز بتو میگویم بر سر آن باش که انگلیسها را از پا درآوری چه اگر غفلت نمائی و روا داری که در خاک تو دارای قشون و تجارتخانه و تأسیسات باشند اینخاک که امروز از آن تو است فردا از آن آنها خواهد شد.»

بیم و اضطراب علی وردی خان بیجا نبود. او در ماه رجب وفات نمود و در ماه محرم همان سال لرد کلایو (۱) بوسیله هزاران دسیسه بازی در صدد بر آمد که شجاع الدوله فرزند و جانشین نواب سابق الذاکرا از تحت خلع نموده و فرومایه را موسوم بمیر جعفر که دست نشانده و کاسه لیس کمپانی بود بر سریر تخت بنگاله جای دهد. تفصیل این داستان خجالت آمیز از زبان خود لرد کلایو و با یک بی پردگی و بی شرمی حیرت انگیزی در مقابل هیئتی از پارلمان انگلستان که برای محاکمه مظالم و اجحافات او در سال ۱۱۸۶ تشکیل گردیده بود بخوبی شیوه تمدنی و دغل کاری را که مبنای اعمال انگلیسهاست در غصب حقوق و اراضی مظلومان آشکار میدارد. لرد کلایو در آنجا میگوید: «با میر جعفر قرار داده بودیم که قشونی که از طرف شجاع الدوله در تحت فرمان میر جعفر در آمده بود در موقع معین بشجاع الدوله پشت نموده و او را از تحت پائین آورده و میر جعفر را بسطنت بشانند. مطلب تمام بود و کار بمراد و فقط تعیین روز و ساعت شورش باقی مانده بود که وائس (۲) که از طرف ما در دربار نواب نماینده

بود پیغام فرستاد که یکنفر هندی از رجال مهم سلطنت موسوم به اومیچوند<sup>(۱)</sup> مسئله را در یافته و بر سر آنست که شجاع الدوله را از چگونگی کار با خبر سازد ولی اگر بوسیله سند باو اطمینان داده شود که پس از اتمام کار صدی سه از دارائی نواب بلاوه سه لک روپیه<sup>(۲)</sup> باو داده خواهد شد با مقاصد شرکت همراه میشود. و نظر باهمیت موقع کمپانی استعمال حیل و تزویر را در مقابل تقاضای یک چنین دون طبیعت طمعی مجاز دانسته و تصویب نمود که یک سند ساختگی را که من مقدمه مهیا نموده بودم بامضای یکی از خدام زیر دست شرکت رسانیده و بدست هندی مزبور بدهد. و گمان نمیکنم که این مسئله در نظر شما هم از مصلحت و انصاف دور باشد چه در آن موقع جلوگیری از مقاصد سیئه یک بد اندیشی که در ازای پول برای خیانت بولی نعمت خود حاضر شده بود از همه چیز لازم تر بنظر میآید»<sup>(۱)</sup>

سپس لرد کلایو بنای ایرادگیری و پرخاشهای بیجهت با شجاع الدوله نهاد و وقتیکه کار را آماده دید باسانی طوماری از تهمتاتی که بنواب مذکور اسناد میداد ساخته و برای او فرستاد و بدون اتلاف وقت و انتظار جواب قشون برسر او کشید. فریقین در صحرای هوگلی<sup>(۳)</sup> با یکدیگر تلافی نموده قشون بنگال پنجاه هزار نفر بود باصد عراده توپ در صورتیکه قشون انگلیسی بیشتر از سه هزار نفر نه و فقط ثلث آن انگلیسی بود ولی بنا بقرار داد معهود در موقع کارزار قشون بنگال پشت بنواب خود نموده و راه گریز پیش گرفتند و میر جعفر بهمرامی کلایو بیابخت وارد شد. و چند روز پس از آن شجاع الدوله از سریر تخت بنخته تابوت جای گزید و کلایو با رعایت مراسم معموله میر جعفر را بتخت نشانید و در حقیقت حکومت این مملکت بر ثروت بکمپانی تعلق گرفت. بدیهی است که بوعده هائی هم که باومیچوند داده بودند عمل نکردند و کمپانی ثابت نمود که سند ساختگی است و حتی بیپانها و قرار دادهائی هم که با میر جعفر داشتند عمل نمودند و باز بوسیله دسیسه و پیرنگ میر جعفر را خلع و مقام او را در مقابل مبالغی هنگفت بدیگری واگداردند. و این نیز دولتش مستعجل بود و بزودی زوال پذیرفت و مجدداً خود میر جعفر در مقابل نرخ تخت و تاج فروشی کمپانی سر فرود آورده و بتخت نشست.

از سال ۱۱۳۲ باین طرف کمپانی متصرفات خود را بسه دسته تقسیم کرده و برای هر کدام آنها یک مرکزی معین نمود و آنها عبارت بود از کلکته و مدراس و بمبئی. و حکومت هر یک از آنها را بیک نفر حاکم و یک هیئت مشاوره که خود کمپانی انتخاب مینمود تفویض نمود.

کلایو که در کلکته حاکم بود با هیئت مشاوره آن محل همدست گردیده بتدریج از نوابان و راجگان بومی کسب امتیازات و اختیارات تجارتي و گمرکی نمود و باین وسیله در امور داخلی آنان راه مداخلات برای خود باز نمود و حتی در جمع و اخذ مالیات آن ممالک نیز خود را صاحب حق قلم داد و کار را در ثقینات و تضییقات بجائی رسانید که اغلب نوابان

(۱) Omichund (۲) ۷۰۰۰۰ فرانک، تخمیناً ۷۰ هزار تومان بیول آنوقت. (۳) Hougly

و راجگان هند لاعلاج شده یکان یکان اراضی و رعایای خود را در مقابل مقداری معاش سالیانه بکمپانی واگذار نمودند، چنانکه در سال ۱۱۷۹ نواب بنگاله که از تعدی و اجحاف کمپانی بجان آمده و کار دشواری باستخوان رسیده بود و بقول خودش محال بود که یک روپیه بدستش بیاید که فوراً بحیب انگلیسیا نرود یکباره چشم از مملکت و سلطنت خود پوشیده و در ازای یک معاش سالیانه معادل یک میلیون و دویست هزار تومان (۱۲ میلیون فرانک) که روز بروز هم از آن کاسته و کم کم بیصد هزار تومان رسانیدند تخت و تاج خود را بکمپانی واگذار نمود. و حتی خود پادشاه هند شاه عالم هم در مقابل یک مستمری سالیانه هفت صد هزار تومانی انتقال سلطنت ایالت فوق یعنی بنگاله را بلاوه ایالات بهار و اریسا بکمپانی تصویب نمود. و از آن پس کمپانی که در اول کار عبارت از یک شرکت تجارتي پیش نبود صاحب مقام یک سلطنت بزرگی شده و دارای هشتاد کرور رعیت و صد و چهل کرور فرانک عایدات سالیانه گردید.

پارکر<sup>(۱)</sup> مورخ انگلیسی مینویسد «وقتی که انگلیسیها در هند مستقر گشتند انحصار تمام حیوانات را در دست گرفتند و هندیها برای ضرورت خود لایق بودند که از دکاندارهائی که کمپانی معین نموده بود بقیمت گران خرید نمایند و کسانی که تخلف از قانون نمودند سیاستهای سخت دیدند. و همینکه یک عده از شرکاء کمپانی جیب خود را پر مینمود شادکام بانگلستان بر میگشت و بیک دسته گرسنه دیگر از انگلستان میرسید. یأس و دلسرزدی بر تمام ملت هند غالب آمد و صنعت و فلاحت تنزل بسیار نمود و شوق و رغبت مردم بکار خود یافت و نتیجه آنکه قحط و غلای و وحشتناکی بر هندوستان مستولی آمد و این هم خود برای کمپانی سر چشمه نفع و فایده جدیدی گردید و مختکرین جیبا پر نمودند. بنگاله که یکی از حاصلخیزترین اراضی دنیاست بالکل ویران گردید و چندین ماه متدای هر شب هزارها زن و مرد و بچه در جلوی انبارهای انگلیسی که از ماکولات انباشته بود گرد آمده و شیون و فریاد گرسنگی را بفک میرسانیدند و صبحگاهان اجساد قطعی زدگان زمین را پوشانیده و زندگان رمق آنکه آنان را بجاک بسپارند هم نداشتند».

آه و ناله بیچارگان چنان دلخراش بود که در پارلمان انگلستان هم مؤثر واقع گردید و کلایو را بجرم آن همه مظالم در تحت استتلاق و محاکمه آوردند چنانکه بشمه از آن در صفحات قبل اشاره شد. ولی چه فایده که عده کثیری از وکلای پارلمان خود در زمره مقصرین و از شرکا و سهام داران کمپانی بودند و محض حفظ ظاهر صدرا بلامت مأمورین خود در هند بلند نمودند و باسم انسانیت و نوع پروری و عدالت و نحو ذلک داد سخن دادند و نطقها نمودند ولی از نتیجه فعلی آن جز احکام شديده که در تحویل عاجل عایدات هند بصندوق کمپانی صادر شد تسکین و تسلیتی در حال هندیان بعمل نیامد. و در خاتمه امتیازات کمپانی را که موعدهش سر آمده بود دوباره تجدید نمودند و در سال ۱۱۸۷ بجای لرد کلایو یک حاکم کل که اختیاراتش از بعضی حیثیات بیشتر از اختیارات اغلب سلاطین و پادشاهان اروپا بود

Parker (۱)

کرسی محاکمه پارلمانی احضار کردند و با وجود آفاق بهترین نطقها و وکلای پارلمان از قیل پیت<sup>(۱)</sup> و غیره در محکوم داشتن او بیاستهای شدید هیستینگز نه فقط بیگناه بقلم رفت بلکه بجهت لردی نیز مخلص گردید. یک مورخ فرانسوی در این خصوص مینویسد که اگر شهر لندن در محضره بود ویم اقتراض انگلستان هم در میان بود حرکات مذکوره باز در تاریخ عالم بغایت زشتی یاد میگردد چه رسد اینکه موجب آن فقط حرص و طمع بوده است.

### اقتراض سلطنت میسور

در سال ۱۱۸۹ هجری وقتی که جنگ استقلال امریکا باعث تجدید زد و خورد مابین فرانسه و انگلستان گردید در هندوستان برای کمپانی انگلیسی هند شرقی رقیبی نمانده بود جز سلطنت ماراتها (مهراها) در مغرب و سلطنت میسور<sup>(۲)</sup> در جنوب. مؤسس سلطنت میسور حیدر علی نامی بود از مسلمانان هند که بگفته مورخین یکی از سرافرازترین و با اقتدارترین فرزندان مشرق زمین بشمار میرود. در موقع مراجعت هیستینگز باروایا (سنه ۱۷۰۰) از قدرت و قوت این دو حریف بسیار کاسته گردیده بود. سلطنت ماراتها بملاحظه اختلافات داخلی که موجب آن دسایس انگلیسها بود قریب باقراض رسیده بود و حیدر علی نیز در همان موقعی که بیاری قشونی که از فرانسه بامداد او آمده امیدوار بود و خیال میکرد بالأخره بآرزوی پنجاه ساله خود خواهد رسید و خاک هندوستان را از لوث وجود انگلیسها پاک خواهد کرد اجل گریبان گیر او گردیده درگذشت (سنه ۱۱۹۷).

در موقع عهدنامه ورسای<sup>(۳)</sup> که در چهاردهم صفر ۱۱۹۸ هجری مابین فرانسه و انگلیس بسته شد و از یک طرف باستقلال ممالک متحده امریکا رسمیت داد و از طرف دیگر بیکاره مداخلات دولت فرانسه را در امور هندوستان پایان بخشید و در حقیقت حق مالکیت هند را منحصر بانگلیس نمود اراضی منصرفه کمپانی در هند عبارت بود از ایالات بنگاله، بهار، بنارس، مدراس، چرکاری و بمبئی که رو بهمرقعه بیشتر از شصت میلیون جمعیت داشت. پس از آن انگلیسها چند سالی از جلب مستملکات جدید در هند چشم پوشیده باستحکام پایه اقتدار خویش در اراضی منصرفه کوشیدند.

### تیو سلطان

ولی دیری نگذشت که جانشینان هیستینگز دریافتند که پسر حیدر علی موسوم به تیو صاحب که خون غیرتمندی پدر در عروقش جاری و وارث قدرت و قابلیت او و مخصوصاً کینه و عداوت با انگلیسها بود کم کم همسایه خطرناکی میگردد. بدون آنکه مهلت دهند که تیو سلطان قشون خود را که بطرز اروپائیان اداره مینمود حاضر نماید با ماراتها و سپهبدار دکن همعهد گشته بر اراضی او تاختن نمودند. تیو سلطان با وجود رشادت بسیار و جنگهای بی شمار عاقبت مغلوب گشته و قهراً نصف ممالک خود را با شش

برای هند معین نمودند. حاکم مزبور موسوم بود به وارن هیستینگز<sup>(۱)</sup> که بقول مورخین از حیث قساوت و حيله گری از کلایو عقب نبود و اوّل کار او در هند فروختن ایالت الله آباد و دو ایالت دیگر بود بنواب ایالت عوض (اوده) شجاع الدوله<sup>(۲)</sup> بقیمت دو میلیون و سیصد هزار تومان در صورتیکه بنا به عهدنامه که با پادشاهان هند بسته بودند انگلیسها در این امر بکلی بی حق بودند و بر خلاف قول و پیمان خود عمل نمودند. نواب مذکور بدستگیری قشونی که هیستینگز بکمک او فرستاده بود بقصد استحکام پایه سلطنت خود بابالات جدیده قشون کشید و آن ممالک را که در آن زمان آبادترین ممالک هند بود با خاک یکسان نمود. ولی از این خوزیرها بهره حاصل نواب نگردید و بلا فاصله در یکی دو سال بعد (۱۱۸۹) درگذشت. و اگرچه قانوناً تحت و تاج پسرش آصف الدوله میرسید ولی هیستینگز تا مبالغه معتدبی از او نگرفت نگذاشت بتخت پدر بنشیند و پس از آن وجه خرید ایالات مذکوره را با وجود آنکه از پدرش گرفته بود دوباره از نواب تازه بعنف مأخوذ داشت.

### استیلای انگلیسها بر بنارس

از آنجائیکه هیستینگز شنیده بود که اغلب راجها و نوابان هند قسمتی از دارائی خود را بملاحظه اینکه از هر دستبرد و آسیبی در امان باشد در بنارس که شهر مقدس هندیانست بنا ببادات قدیمه خود بامانت میگذازند بحال دست اندازی بآن شهر افتاد. راجه بنارس با وجود روابط دوستانه که با کمپانی داشت چون این حرکت را از او دید بر آشفت و پیمانۀ صبر و مدارای او بر سنگ آمده و بهیچوجه در مقابل مقاصد طمعاغه هیستینگز سر فرود نیاورد و پای مقاومت فشرود. ولی هیستینگز بدستگیری گروهی از سپاهیان خود راجه را در پایتختش که یک کرور جمعیت داشت دستگیر نمود. باستماع خبر دستگیری راجه بنارس که نظر بسلوک و مهربانی و عدالتش محبوب القلوب همه رعایای خود بود اهالی بنارس شورش نمودند و از هر طرف کشتار شروع شد و راجه نایل بفرار گردید و در یک قلعه در کنار رودخانه گنگ پناه برد.

هیستینگز نیز پس از آنکه دید قسمت مهم از سپاهیان مقتول گردیدند بحاکم خویش مراجعت نمود و قشونی از نو تدارک دیده بسر راجه میازد و راجه شکست خورده فراری میشود و عیالاتش بدست هیستینگز میافتد و با آنها بقول یک مورخ فرانسوی<sup>(۳)</sup> مانند ارادل و او باش رفتار مینماید و از تفتیش جیب و بغل آنان هم رو نمگرداند و حتی پسر راجه را مأمور بضبط اموال مادر و خواهر و کسان خود و تحویل آنها بکمپانی مینماید و باینطور تمام شکنجهها بسم راجه مجری میشود و حکم عفو عمومی ورهائی محبوسین بسم هیستینگز!

وقتی که چند سال بعد از آن چهل و پنج جنایت دیگر از همان نوع بر جنایت فوق مزید شد از انگلیس هیستینگز را بعنوان مقصر در مقابل

Versailles (۳) Maisour (۲) Pitt (۱)

Henri Martin (۳) Aoudh (۲) Warren Hastings (۱)

ملیون تومان (شصت ملیون فرانک) وجه الحساره بکمپانی وامیگذازد و کمپانی دو نفر از فرزندانش را نیز بعنوان گرو با خود میبرد. از این بعد تیو سلطان همواره مترصد بود که از هر جگه که باشد مددی برای خود بدست آورد. در سال ۱۲۰۲ سفری بدربار لوی شازدهم پادشاه فرانسه میفرستد ولی بواسطه شورش بزرگ فرانسه و انقلاباتی که در آن اوقات در آن مملکت رخ نمود مقاصد این سفارت بکلی بی نتیجه ماند.

وقتی که قشون ناپلیون در سال ۱۲۱۳ بر مصر استیلا نمود تیو از نو امیدوار میگردد و ناپلیون هم حقیقه مانند اسکندر هوای هند در سر داشت ولی اتفاقات اروپا مجالش نداد و تا دم مرگ درین این مسئله را میخورد. خلاصه چون تیو از هر دری تا امید گشت مدافعه خاک خود را قدم بقدم در نظر گرفته و در سنه ۱۲۱۳ با دشمنان خود مشغول زد و خورد گردید و در وقتی اجل گریبان او را گرفت که مردانه سرگرم مدافعه یابخت خویش بود (سنه ۱۲۱۴). پس از او انگلیسها قسمتی از ممالک ویرا مستقیماً ملحق بمتصرفات خود نمودند و محض حفظ ظاهر شاه ماندی را نیز که از جیره خواران کمپانی بود بر تخت نشانیدند و بدون فوت وقت عزم خود را در بر هم زدن سلطنت ماراتها جزم نمودند.

### انقراض سلطنت ماراتها

ماراتها اگرچه در مقابل قشون کمپانی که کم کم بصد هزار نفر رسیده بود نمیتوانستند در موقع لزوم استقامتی بورزند ولی با این همه کمپانی برای برهم زدن اقدار آنها متوسل بوسایل دیگری گردید. در سال ۱۲۱۳ در تحت عنوان «اصول اعانه»<sup>(۱)</sup> کمپانی قوانینی ایجاد نمود که در ظاهر موافق با صلاح ممالک هند ولی در حقیقت مایه انهدام کلی استقلال آنها بود. اصول جدید عبارت بود از اینکه هر یک از حکمرانان هند یک ساخلوئی از قشون کمپانی در مملکت خود نگاهدارد و مخارج آن قشون را عایدات چند قصبه که کمپانی در مملکت آنها معین خواهد نمود تأمین نماید. پیشوای<sup>(۲)</sup> پونا که فرمانفرمای کل ممالک مارات بود باین مسئله تن در داد ولی حکام زیر دست از اطاعت او سر پیچیدند و با کمپانی بنای زد و خورد نهادند لکن عاقبت شکست خورده قسمت مهمی از خاکشان بدست انگلیسها افتاد و انگلیسها برای بستن زبان عوام یکی از اعقاب اکبر شاه را که موسوم بشاه عالم و کور بود از زندان بیرون آورده بتخت اجدادی نشاندند و بیچاره بزودی دریافت که فرمانبری و جیره خواری بیگانگان از رنج حبس برآب دردناک تر است. راجهای مغلوب هم که در حکمرانی ممالک خود برقرار مانده بودند مجبوراً با کمپانی عهد بستند که از آن پس هیچ اروپائی را در امور داخله خود بدون اجازه و تصویب حکومت انگلیس مداخله ندهند. ولی چند سال بعد در سنه ۱۲۳۳ در موقع شورش که در مغرب هندوستان بظهور پیوست کمپانی

(۱) Système subsidiaire

(۲) همین لفظ پیشوا در هندوستان معمول بوده است.

راجهای مزبور را بهتان تدارکات مظلونه مقصر بقلم داده و آنان را محکوم بتأدیه مالی عظیم نمود. و از آنجائی که کیسه آنها از قدینه خالی بود مجدداً بتسلیم قسمتی از ممالک خویش مجبور گردیدند. و «پیشوای» پونا هم که رئیس کل ممالک ماراتها بود از تحت سرنگون گردید و بالهنگ جیره خواری کمپانی را برگردن گرفت و بدین طریق سلطنت ماراتها منقرض گردید (سنه ۱۲۳۳). و در این میانه باز کمپانی صاحب ۴۴۰ فرسنگ مربع زمین و ۱۲ کرور رعیت گردید.

### استیلای انگلیسها بر سند

پس از این واقعه مدتی هند روی سکون و آرامی بخود دید ولی افسوس که دوره آن بیش از پنج شش سال طول نکشید باین معنی که در سال ۱۲۵۴ کمپانی بخمال فتح افغانستان افتاد و چهار سال تمام در ایتراه لشکر کشی نمود و شرح این واقعه خود داستان مفصلیست و در این مقاله مختصر نگنجد. در موقع لشکر کشی بافغانستان انگلیسها بامور ممالک شمال غربی هندوستان از قبیل سند و پنجاب که بمناسبت دوری آنها از منطقه متصرفات کمپانی هنوز تا آنوقت دقت ایشان را آنقدرها جلب نموده بود بصیر گردیده و آتش طمع ایشان در تصرف آن دو مملکت شعله ور گردید.

در موقع بازگشتن از افغانستان بامرای سند فرمان فرستادند که قسمتی از اراضی خود را تسلیم کمپانی نمایند و سگمهای کمپانی را نیز در ممالک خود رواج دهند و بالأخره در سنه ۱۲۵۹ قشونی بجهدر آباد پایتخت امیر رستم که رئیس امرای ممالک سند بود فرستادند. اهالی پای استقامت فشرده جانفشانی و مردانگی فوق العاده بروز دادند ولی عاقبت مغلوب قشون نظامی و تعلیم دیده اروپائیان گردیدند. انگلیسها بتدریج امرای معروف سند را دستگیر نموده و زنجیر بگردن بمتصرفات کمپانی فرستادند و از دارائی آنها ۲۵ کرور فرانک بقشون کمپانی و بیشتر از سه کرور فرانک تنها بر رئیس قشون داده شد. و بدین ترتیب استقلال سند زوال پذیرفت و برای انگلیسها موقع آن رسید که با خاطر آسوده بفتح عمل پنجاب پردازند.

### استیلای انگلیسها بر پنجاب

مملکت پنجاب از قرن دهم هجری در تحت سلطنت طایفه سیخها در آمده بود و در مدت سلطنت مهاراجه رنجیت سنگه<sup>(۱)</sup> که از سال ۱۱۹۴ تا ۱۲۵۵ دوام نمود بملاحظه دانائی و کفایت این راجه بزرگ مملکت پنجاب باوج ترقی و اقتدار رسیده و از پرتو تعلیم و تربیت چهل صاحب منصب اروپائی دارای لشکر معظم و منظمی گردیده بود که در ممالک همسر خود تالی نداشت. ولی پس از رحلت مذکور مشهور به «شیریر انهار خسه» (یعنی پنجاب) جانشینان او از عهده مملکت داری برنیامدند و از قشون هشتاد هزار نفری و قورخانه خود که دارای سیصد و هفتاد عراده توپ بود نتوانستند استفاده نمایند و بتدریج صاحب منصبان

Runjeet-Singh (۱)

از طرف سران و بزرگان انگلیس کار بیگم بی نوا بجائی نرسید و پیاریس رفته در آنجا در گذشت و منظره غم افزای عبودیت کل ممالک هندوستان را با خود بجاک برد (سنه ۱۲۷۰).

مقارن این احوال در سنه ۱۲۷۳ شورش فوق العاده سهمگین در هند بزور نمود و مقدرات کمپانی را زیر و زبر کرد و ما در شهرهای آتیه انشاءالله بشرح آن و تفصیل حال حالیه هندوستان خواهیم پرداخت.  
شاهرخ

## اخبار اخیر ایران

در ایران اخیراً جنگ در حوالی دولت آباد و راه همدان و عراق حالت توقف پیدا کرده یعنی اگرچه مستمراً جنگ میشود ولی پیشرفت مهمی از طرفین نشده و عثمانیها اندکی پیش رفته اند و مکرراً حمله های سخت روسی را دفع کرده اند. در طرف گروس و کردستان ایران نیز عثمانیها باز پیشرفت دارند و شهر بیجار حاکم نشین گروس را تصرف کرده اند. بالأخره در ایران غربی و مرکزی هم نفوذ ملیون ایرانی و قوای عثمانی در وسعت و انتشار است. بروجرد و لرستان بحیطه حکومت ملی درآمده و اصفهان نیز بدست بختیاریان و سایر ملیون افتاده و قشون روسی در آنجا شکست خورده و فرار کرده اند و خبر رسمی روس عقب نشستن این قشون را تا کاشان بشکل تصرف کاشان از طرف قشون روس مینمایند در صورتی که کاشان میان قم و اصفهان است و مدتها پیش از اصفهان بدست روسها افتاده بود.

از تأثیر پیشرفت قشون عثمانی در طرف همدان در طهران هم هیجانی پدیدار شده و متعاقب دخول عثمانیان بهمدان اتباع دول متفقہ اموالشان را در طهران هراج کرده و رو بفرار گذاشته اند. قونسول روس در آن شهر برشت رفته و سفارت های آن دول تدارک حرکت دیده و مہیای فرار نشده اند و حتی بدولت ایران و اعلیحضرت هایونی نیز تکلیف و اصرار کرده اند که ایشان نیز در موقع نزدیک شدن عثمانیان بطهران بایتخت را تغییر داده بیکی از ولایات شمالی نقل کنند. اعلیحضرت تکلیف سفرای روس و انگلیس را نپذیرفته و رجوع بمشورت و صوابدید یک مجلس عالی درباری کرده اند که در این باب رای بدهد. جناب وثوق الدوله که در همان وقت تازه ریاست وزرا منتخب شده ولی هنوز هیئت وزرا را تشکیل نداده بودند مأمور میشوند که مجلسی مرکب از ۳۰ نفر از شاهزادگان بزرگ درجه اول و وزرای قدیم و علمای بزرگ بصاحبقرانیه دعوت کنند. در ۱۹ شوال مجلس منعقد شده و با ۳۳ رای برخلاف ۲ رای حرکت موکب هایونی و تبدیل بایتخت را صلاح ندیده رد کردند.

یکی دیگر نیز از تأثیرات غیر مترقبه فتح همدان تعطیل روزنامه روس پرست «اطلاعات» است در طهران که مدیر آن یک ارمنی بود میشل نام، روزنامه مذکوره مورخه ۱۸ شوال در مقاله افتتاحیه خود بعنوان

اروپائی را نیز از دست دادند و قشون بی سر و صاحب بقتل و غارت رعیت دست دراز نمودند. تائب السلطنه پنجاب محض رفع شر آنها خواست تمهیدی نموده باشد و آنان را ترغیب باستیلای متصرفات کمپانی نمود. در سال ۱۲۶۱ شصت هزار پیاده و سواره از رود ساتلج<sup>(۱)</sup> که سرحد مابین پنجاب و ممالک متصرفه کمپانی بود عبور نموده و سیل وار بطرف جنوب سرازیر گردیدند و پس از کارزارهای خونین و کشتار فراوان بالأخره قورخانه خود را از دست داده بطرف پنجاب فرار کردند. لرد هاردینگ<sup>(۲)</sup> که فرمانده قشون کمپانی بود فتح و الحاق پنجاب را شرط خردمندی ندانست چه در آن هنگام کم مصارف سالانه کمپانی بملاحظه لشکر کشیهای پی در پی بیست و چهار کرور فرانک برعایدات آن افزون گردیده و عده سپاهیان دو برابر قشون خود انگلیسیان شده بود. لهذا از الحاق پنجاب صرف نظر نموده اجرای «اصول اعانه» را که فوائد بیشمار آن دستگیر انگلیسیها گردیده بود بمصلحت نزدیکتر دیدند و هیئتی بعنوان حمایت راجه بزرگ که طفلی خرد بود تعیین و با قشونی مرکب از ده هزار نفر انگلیسی و هندو که بحفظ و حراست این هیئت مأمور بودند بلاهور پای تخت پنجاب گسیل داشتند. ولی از این مقدمه چهار سال پیش نگذشته بود که شورش سهمگینی در مملکت پنجاب روی داد و تا رسیدن قشون امدادیه کمپانی قسمت مهمی از قشون انگلیس و هندو که بعنوان ساخلو در لاهور اقامت داشتند بهلاکت رسیدند. و وقتی که صد هزار قشون کمپانی با صد عراده توپ رسید باز هم شورشیان در چلیانوالا<sup>(۳)</sup> قنچی نمودند و سه هزار نفر از قشون دشمن را بجاک هلاک انداختند ولی بالأخره مغلوب لشکر کمپانی که عدداً فایق بوده گردیده و در ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۶۴ لرد دالهورزی<sup>(۴)</sup> حاکم کل هندوستان از طرف کمپانی اخطار نامه صادر نمود که رسماً انقراض سلطنت پنجاب را اعلام میداشت.

### انقراض سلطنت عوض (اوده)<sup>(۵)</sup>

پس از پنجاب در هندوستان مملکتی که مستقل مانده بود ملک عوض بود. هرچند که آن هم از استقلال فقط اسمی داشت چه سالانه بیشتر از چهل و شش کرور فرانک خراج گذار کمپانی بود و غالباً پادشاه را نیز کمپانی در عوض مبالغه هنگفت معین مینمود. در سال ۱۲۷۰ کمپانی اظهار نمود که شاه عوض قابل سلطنت نیست و صورت استعفا نامه باو فرستاده و در خواست نمود که آرا امضا نماید. پادشاه عوض موسوم بولید علی شاه ابتدا خواست از امضاء آن استعفا نامه امتناع نماید ولی در مقابل تهدیدات کمپانی جسارت نورزید و شخصاً برای احقاق حق خویش بکلکته مرکز متصرفات کمپانی رفت ولی فریاد و فغانش بی اثر ماند و دیری نگذشت که از غصه جان سپرد. پس از او زوجه اش که زنی دلیر و مردانه بود بانگلستان رفته و در آنجا محاکمه برپا نمود که آوازه آن در اغلب ممالک عالم پیچید و دامنه اش بیارلمان هم کشید ولی با وجود اظهار همدردیهای فراوان

Chillianwalla (۳)

Lord Hardinge (۲)

Satledje (۱)

Aoude (۵)

Lord Dalhousie (۴)

باخبار روزنامهها تمام میدان جنگ جنوبی دانوب پر از نقش رومانیها بود و در میان کشتگان دو نفر از مخبرین روزنامههای فرانسه بود که از جیب و بفلشان تلگرافات راجع بفتوحات جدید قشون رومانی-پرون آمد. در ۹ ذی الحجه قشون متحدین در تمام صف جنگ زینبورگن رومانیها عقب نشاند و شهر مهم گرونشتاد را پس از سه روز جنگ بسیار سخت باز پس گرفتند و ۱۲۰۰ اسیر و ۲۵ توپ و ۸۱۰ واگون راه آهن اغلب پر از آذوقه و خوراک بدست فاتحین افتاد و بعضی جاها از سرحد رومانی نیز عبور کردند.

از آن طرف هم قشون آلمان و بلغار و عثمانی در دو برجه بعد از فتح توتراکان و سیدیستره پیشرفتهای نمایان کرده و تا نزدیکی بندر کوستجه رسیده اند.

### « عبارات ناشی و حسنگ واحد »

یوپولو دیتالیا روزنامه مسیو موسولینی  
قبل از اعلان جنگ رومانی،  
بعد از اعلان جنگ رومانی،

« خوب است که بالأخره آنهایی که رومانیها را یک « ملت خواهر » میخوانند کوتاه کنند. رومانیها از نژاد لاتین نیستند هر چند این نام نجیب را بخود بسته اند. ایشان یک اخلاطی هستند از ملل و حشیه که سابقاً رومیان ایشان را مسخر کردند و بعدها با صقاله و تاتار و مغول و هیاطله و اتراک و یونانیها ازدواج و تناسل نمودند. و آسانی میتوان تصور کرد که چه معجونی از ترکیب این عناصر غریبه بدست خواهد آمد. رومانی امروزه نیز نیست مگر یک وحشی و یک انسان پستی که مانند میمون تقلید یاریسها را در میآورد و حال آنکه طرف ریشخند تمام فرانسه هاست. رومانی کسی است که میخواهد همیشه در آب گل آلود ماهی بگیرد بشرط آنکه خطری برای او نباشد تا بسرعت هر چه تمامتر از آن احتراز کند، چنانکه این فقره را در سال ۱۹۱۳ بمالبان بخوبی نشان داد. »

« خدا حافظی موقتی اطلاعات » تعطیل « موقتی » خود را بقارئین خبر میدهد و داعی خونین بر دل احباً و اصدقای خود میگذارد. از مقاله که اطلاعات در همان شماره در تحت عنوان « تصرف همدان » مینویسد تأثیر شدید فتح همدان و هیجانی که پیشرفتهای عثمانیها در طهران احداث کرده بخوبی معلوم میشود. از جمله مینویسد:

« اگر چه خیلی مشکل است مشخص ویش بینی کرد که تا کی این پیشرفت امتداد خواهد حاصل نمود لکن محقق است که عقب کشی قشون روس قطعی است. ایالات لرستان و عراق و طهران بدون دفاع بوده و قوای روس منفعت خود را باین خواهد دانست که بطرف سرحدات و حدود عملیات خویش عقب رفته و بدین ترتیب خط ترکهارا طویل و ممتد کرده و بالعکس خط خود را تنگ کرده و امدادیه بگیرند.

برای اینکه صریح و بی پرده و برآستی ما صحبت کرده باشیم این مطلب را باید محقق دانست که یک تهدید قطعی متوجه ایالت طهران است و مرکز کاملاً ستونهای آلمان و عثمانی را که در صدد ابراز جنبش هستند دیدن خواهد کرد. »

## اوضاع رومانی

در اواخر ماه ذی القعدة پیشرفت سریع قشون رومانی در ایالت زینبورگن (ترانیولانی) یک دفعه دوچار توقف گردید. خلاصه وقایعی که اخیراً در آن صفحات روی داده از قرار ذیل است:

در ۳۸ ذی القعدة جنگ سختی میان قشون آلمان و اطریش که بفرماندهی ژنرال فون فالکنهاین مأمور بیرون کردن رومانیها از زینبورگن بودند واردوی اول و دویم رومانی در گرفت و چهار روز متوالی طول کشید و بالأخره با شکست فاحش رومانیها ختام یافت. در دوم ذی الحجه آلمانها و اطریشها داخل شهر معتبر همرانشتاد که مدتی بود آرا تخلیه کرده بودند ولی هرگز بدست دشمن نیفتاده بود گردیدند و زیاده بر ۳۰۰۰ اسیر و ۱۴ توپ و ۲ هوا نورد و ۱۰ لوکوموتیف و ۳۰۰ عربابه بر از ذخیره و مهمات و ۷۰ اتوموبیل و غیره و غیره بدست آوردند.

در اوایل ذی الحجه عتته معنی بی از قوای رومانی قریب به ۱۶۰۰۰ هزار نفر از پل بزرگ روی دانوب در جنوب بخارست عبور کرده داخل خاک بلغار شدند و چند قریه کوچک را تصرف کرده و شروع بکشتار عام و آتش زدن بخانها نمودند. در این انا از یک طرف کشتهای جنگی اطریشی با وجود گلوله باران شدید رومانیها از دو طرف دانوب پل بزرگ روی نهر را خراب کردند و از طرف دیگر قوای آلمانی و بلغاری که در جنوب منتظر فرصت بودند برومانیها حمله آوردند. رومانیها پراکنده شده قسمتی بطرف توتراکان و قسمتی دیگر بطرف دانوب فرار کردند. قشون متحدین آنها را تعاقب کرده و نگذاشتند تقریباً احدی از آنها سلامت جان بدر برد و بنا